

## داستان ماریه ، تحریم همخوابگی محمد با او و آیات سوره تحریم

در پاسخ نامه ای که محمد به مقومس فرمانروای مصر نوشته بود ، مقومس هدایای بسیار و دو کنیز به نامهای "ماریه" و "سبرین" برای محمد فرستاد . محمد سبرین را به حسان بن ثابت بخشید و ماریه را برای خود نگه داشت . محمد به ماریه علاقه شدیدی داشت . چون ماریه کنیز او بود و محمد نمی توانست شب معینی را به او اختصاص دهد ، گهگاه در نیمه های شب به بهانه های مختلف از خانه خود بیرون می آمد و در میان نخلستانی که اقامتگاه ماریه بود ، بیدن او می رفت .

دختر عمر بود ، محمد به خانه حفصه رفت . حصه برای انجام کاری به خانه مادر خود رفته بود . محمد کس به دنبال ماریه فرستاد و ماریه در منزل حفصه پیش محمد آمد و مدتی با او بود . وقتی حفصه بازگشت ، حس کرد که محمد در خانه تنها نیست . بیرون منزل ماند تا ماریه از منزل خارج شد . حفصه گریه کنان نزد محمد آمد و گفت :

" کسی را که پیش تو بود دیدم . به خدا تو به من توهین کردی که در منزل من با او گذراندی . اگر من از نظر تو خوار نبودم این چنین با من نمی کردی ."

محمد در صدد دلجوئی از حفصه برآمد و قسم یاد کرد که از آن پس ماریه بر او حرام باشد . از حفصه نیز خواست که درباره این مطلب با سایر زنان محمد صحبتی نکند . ولی حسادت ، حفصه را برانگیخت تا داستان را با عایشه در میان گذارد . عایشه نیز روزی به کنایه به محمد فهماند که از جریان مطلع است . همین امر موجب پیدا شدن آیه 3 از سوره تحریم در قرآن گردید .

زنان خود سخنی محرمانه گفت و همین که دیگران را از آن خبر داد و الله پیغمبر را آگاه ساخت . قسمتی از آن را با زن خود گفت و از قسمت دیگر چشم پوشید . و وقتی آن را به زن اطلاع داد گفت چه کسی آن را به تو خبر داد گفت دانای رازدان . "

چند روزی از این جریان گذشت . محمد از فکر ماریه غافل نمی شد . ولی قسمی که خورده بود مانع از آن بود که نیم شبی بیدن ماریه برود .

این مشکل نیز با آیات 1 و 2 از سوره تحریم برطرف شد :

" ای پیغمبر چرا برای جلب رضایت زن های خود آنچه را که خدا بر تو حلال نموده است بر خود حرام می کنی . "

" همانا خداوند سوگندهای شما را بر شما حلال کرد و خدا صاحب اختیار و مولای شماست . "

به دستور خدا ، محمد سوگند خود را فراموش کرد و دیدارهای نیم شبانه از ماریه را کمافی السابق از سر گرفت . پس از آن که ماریه فرزند پسری به نام ابراهیم برای محمد آورد ، او نیز به جرگه زنان عقدی محمد در آمد و خانه ای مجاور مسجد و شبی به او اختصاص داده شد .

## داستان منازعات خانوادگی محمد و آیات 28 و 29 از سوره احزاب

روزی محمد برای ادای نماز به مسجد نیامد . ابوبکر و عمر به خانه محمد رفتند و دیدند که محمد ساکت و غمگین ، میان حفصه و عایشه نشسته است . عمر با خود گفت مطلبی بگویم تا محمد بخندد. گفت ای پیغمبر اگر زن من از من نفقه بخواهد او را پس گردنی می زنم. محمد گفت این دو نفر دور من جمع شده اند و از من نفقه می خواهند . ابوبکر عایشه را کتک زد و عمر حفصه را تنبیه کرد . تا از محمد چنین تقاضایی نکنند و محمد نیز آیات 28 و 29 سوره احزاب را بر آنان نازل کرد :

" ای پیغمبر به زنان خود بگو که اگر زندگی و پیرایه های آن را طالبید ، پس بیائید تا به شما سرمایه دهم و شما را رها کنم " و اگر الله و رسول الله را می خواهید و دنیای آخرت را ، پس الله برای نیکوکارانی از شما اجر بزرگی آماده کرده است . " و به مسلمانان نیز توصیه نمود :

" هر قدر کوشش کنید ، نمی توانی میان زنانتان به عدالت رفتار کنید ، پس میل کامل نکنید و او را محبوس و معلق مگذارید . " نساء 128

## داستان زنانی که خود را به رایگان در اختیار محمد می گذاردند و آیات 49 و 51 از سوره احزاب

در بین چهار زنی که به طور رایگان خود را تسلیم محمد می کردند و همخوابگی با آنان مستلزم هیچیک از تشریفات ازدواج از قبیل حضور شهود و پرداخت کابین نبود. "ام شریک" از همه زیباتر بود. زیبایی او به حدی بود که حسادت عایشه را برانگیخت و به طعنه گفت: "نمی دانم زنی که خود را به مردی به رایگان تقدیم کند چه ارزشی دارد؟" ام شریک در جواب عایشه گفت: "ما چنین خواستیم و کردیم" و محمد نیز برای رسمیت دادن به عمل خود، آیه 49 از سوره احزاب را بر عایشه و مسلمانان عرضه کرد و در آن از ام شریک به عنوان "امراه المؤمنه" یاد گرد. "ای پیغمبر ما حلال کردیم بر تو همسرانی را که اختیار کرده ای چه آنها که حقشان را داده ای و چه آنها که کنیز تو بوده اند و خدا آنها را به عنوان غنیمت نصیب تو کرده است و همچنین دختران عمو، دختران دائی و دختران خاله هایت که با تو مهاجرت کرده اند همه را بر تو حلال کردیم و نیز زن مؤمنه ای که خودش را به پیامبر ببخشد و پیامبر هم بخواهد با او نکاح کند. و این نکاح بدون مهریه تنها برای تو است نه برای سایر مؤمنین." احزاب 49. 5 .... عایشه پس از شنیدن این آیه بدون پروا گفت: "می بینم که خدایت در انجام خواهش های نفسانی تو تسریع می کند." عایشه و متذکر شدن این مطلب که، زنان حق مداخله و اظهار نظر در اعمال جنسی مردان ندارند، آیه 51 احزاب را بر زنان خواند. "لازم نیست که در همبستر شدن با زنهای خود نوبت را رعایت کنی. هرکدام را که مایل بودی نزد خود بخوان و هر کدام را که نخواستی کنار بگذار. بر تو ایرادی نیست، آزادی و اختیار مطلق در ترک آنها داری و برای آنها نیز این ترتیب بهتر است." زنان محمد از ترس این که مبادا محمد آنان را طلاق گوید، نزد محمد آمدند و گفتند درباره ما چه تصمیمی داری. هر کاری که میل و اراده تو است انجام بده که ما تابع اراده تو هستیم. از آن به بعد نوبت برای عایشه، حفصه، ام سلمه، زینب و ماریه به طور عادلانه و منظم رعایت می شد و شبهای نوبتی برای سوده، صفیه، جویریة، میمونه و ام حبیبه غالباً به تأخیر می افتاد.

و انسان خدا را آفرید ...

اثر دکتر . الف

### پانویس ها :

1 - پروفیسور وات (Watt) در کتاب محمد و مدینه تعداد زنانی که محمد با آنان روابط جنسی داشته سی و شش نفر می نویسد .

2 - روزی محمد به منظور تجارت به سوق عکاظ رفت . خدیجه زیدبن حارثه را که برده ای زیرک و زربنگ بود برای محمد خریداری کرد . وقتی "حارثه بن شراحیل الکلبی" از موضوع با خبر شد به مکه آمد تا پسرش را با خود ببرد . حارث نزد ابوطالب رفت و گفت ای ابوطالب پسرم به اسارت به مکه آورده شده و شنیده ام از غلامان برادرزاده ات می باشد . از تو می خواهم یا اور به من بفروشی و یا او را آزاد کنی و به من باز گردانی . ابوطالب موضوع را با محمد در میان گذاشت . محمد گفت زید را آزاد کردم هرکجا که می خواهد برود . حارثه وقتی فهمید که زیا آزاد است دست پسرش را گرفت که با خود ببرد . زید از رفتن با پدر امتناع کرد و گفت با این

که محمد مرا آزاد کرده است . من از او جدا نخواهم شد . پدر زید به خشم آمد و فریاد کرد : ای طائفه قریش شاهد باشید که من زید را از فرزندی منع کردم . محمد نیز در مقابل حرف حارثه گفت : ای طائفه قریش

بدانید و شاهد باشید که از این پس زید پسر من است . من از او و او از من ارث خواهیم برد . 3 - " طلحة بن عبدالله " به دوست خود می گفت چطور است که محمد زنان ما را به زوجیت می گیرد و ما نمی توانی « زنان او را بگیریم . بعد از مردن او البته چنی « کاری را خواهی » کرد . ابن عباس می نویسد که روزی مردی بدیدن یکی از زنان محمد رفت . محمد او را از این کار سرزنش کرد و گفت که دیگر نباید چنین عملی از او سر بزند . مرد گفت : که این ز ختر عموی اوست . محمد گفت آن را می دانم ولی بعد از الله کسی از من غیورتر و حسودتر نیست . مرد غرغر کنان از خانه زن محمد دور شد و می گفت امروز مرا از سخن گفتن با دختر عمویم منع می کنی ، پس از مرگت او را به زنی خواهم گرفت ... 4 - همین پیشنهاد علی به محمد یکی از علل دشمنی بین عایشه و

علی بود که بالخره به جنگ جمل در دوران خلافت علی منتهی شد . 5 - باید توجه داشت که در دین اسلام صیغه نکاح به صورت بخشش و هبه حائز نیست . این آیه به نحوی تنظیم شده است که این امر از امتیازات مخصوص محمد باشد و سایر مسلمانان از این موهبت الهی برخوردار نشوند .